

A sociological reflection on the comparison of Lebanese and Iraqi political systems from the perspective of consensual democracy

Seyed Khodayar Mortazavi, Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran

Saeed Shams al-Dini, Graduate of Political Sociology, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Received: 01/02/2022

Acceptance: 23/04/2022

Abstract

One of the best ways to achieve political stability in multicultural societies is by consensus democracy known as the “division of power.” In this type of democracy, by using the four principles of the parliamentary coalition, autonomy, veto right, and proportional representation, it is tried to create political stability in the country and facilitate the circulation of elites in decision-making by sharing different strata and groups in power. Iraq and Lebanon are multicultural societies with ethnic, linguistic, religious, and cultural diversity. The Lebanese population consists of three major groups: Shiites, Sunnis, and Maronite Christians, and Iraq includes three major groups: Shiites, Sunnis, and Kurds. For more than half a century now, in Lebanon, and for nearly two decades, in Iraq, an agreed-upon consensus democracy has been implemented within the framework of their constitution. The mosaic texture of both and the creation of a relatively heterogeneous and heterogeneous society have led to the manifestation of political

power based on this democracy and in the form of the pillars of the political system divided between them. Now, considering the shortcomings of the government process - nation-building and non-institutionalization of civil and participatory political culture and the lack or weakness of the party system and NGOs of the two countries, the question of the article focuses on the application of this democracy based on cultural-social diversity and compare their opportunities and challenges. In response, the hypothesis is formulated that consensus democracy is an option that is institutionally-politically capable of achieving relative security and stability by preparing the necessary platform for the participation of multiple ethnic, religious, and linguistic groups. The tribal context and the traditional sectarian tendencies of these countries and the continuation of social divisions are among the effective challenges in the fragility of this democracy. In this article, using both the institutional approach and the comparative method in examining the subject, this result was obtained.

Given the multiculturalism of the two countries and the diversity of social divisions in them, consensus democracy is a good option for the political participation of various groups in the decisions of the two countries and has been able to focus on Parliament created relative but fragile stability. The traditional and tribal culture of the two countries, the problem of national identity, cultural barriers to civil society and non-governmental organizations, and the shortcomings of the nation-state-building process have made it difficult to realize the theme of this kind of democracy in practice.

It is in the form of a modern dish but with traditional and undemocratic content. In other words, the shape and form of the political system derived from democracy are an agreement commensurate with the multiplicity and cultural diversity in these

two countries. However, its content and theme are challenged and conflicted due to the low level of awareness and intellectual maturity of the society and the lack of political pluralism, and it does not have sufficient strength and consistency to create national security and social solidarity.

And that is why both the smooth and peaceful transfer of power and the sustainable development and human security in these two countries face serious obstacles and problems, and from time to time we see violent behavior and turmoil or severe political crisis in which national sovereignty and endangers their independence and territorial integrity.

The way out of this vulnerable and insecure situation is to train awareness and responsible citizens who have the ability to work together and working groups and are tolerance and tolerant of opposing ideas, as well as political activism in a peaceful atmosphere away from monotony and self-centeredness. Clarification of economic and political relations, the institutionalization of governing norms and regulations, and the realization of civil institutions and non-governmental organizations are other requirements that can strengthen the foundations of consensus democracy in these countries by eliminating the roots of corruption and discrimination and facilitating citizens' political participation. Non-intervention of foreign powers is another important factor that can provide political independence and national sovereignty, the field of self-confidence of social forces and their interaction in these two countries, and their further role in the dynamics of political and social changes.

Keywords: Consensus democracy, Political system, Multicultural societies, Tribalism, Institutionalism, Lebanon, and Iraq

تأملی جامعه‌شناختی در مقایسه نظام‌های سیاسی لبنان و عراق از منظر دموکراسی توافقی

مقاله پژوهشی

سیدخدیار مرتضوی^۱، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران
سعید شمس‌الدینی، دانش‌آموخته جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

صص: ۹۳-۱۱۹

چکیده

دموکراسی توافقی بیش از نیم قرن در لبنان و نزدیک به دو دهه در عراق اجرایی شده است. با توجه به نارسایی‌های مربوط به فرایند دولت‌ملت‌سازی، این پرسش مطرح است که روند تاریخی اجتماعی شکل‌گیری نظام‌های سیاسی لبنان و عراق بر مبنای الگوی دموکراسی توافقی چگونه است و در این روند، این دو نظام چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که دموکراسی توافقی گزینه‌ای است از نظر نهادی سیاسی با ایجاد بستر مناسب برای مشارکت گروه‌های متکثر قومی، دینی و زبانی قابلیت تحقق امنیت و ثبات نسبی را دارد، اما بافت قبیله‌ای و گرایش‌های سنتی فرقه‌گرایانه این کشورها و تداوم شکاف‌های اجتماعی از جمله چالش‌های مؤثر در شکنندگی این دموکراسی است. در این مقاله با استفاده از رهیافت نهادگرایی و روش مقایسه‌ای در بررسی موضوع، به این نتیجه رسیدیم که با توجه به چندفرهنگی بودن این دو کشور و تنوع شکاف‌های اجتماعی در آن‌ها،

1. Kh-mortazavi@azad.ac.ir

دموکراسی توافقی گزینه به نسبت مناسبی برای مشارکت سیاسی گروه‌های گوناگون در تصمیم‌گیری‌های دو کشور است و توانسته در این سال‌ها به ویژه در لبنان به شیوه شبه پارلمانی و در عراق با تمرکز بخشیدن به پارلمان، ثباتی نسبی، اما شکننده به وجود آورد. فرهنگ سنتی و عشیره‌ای حاکم بر این دو کشور، مشکل هویت ملی، موانع فرهنگی ایجاد جامعه مدنی و سازمان‌های مردم نهاد و کاستی‌های درونی، این نوع دموکراسی را در عمل با مشکل مواجه کرده است و به شکل ظرفی مدرن، اما با مظهری سنتی و غیردموکراتیک درآمده است.

کلیدواژه‌ها: جوامع چندفرهنگی، دموکراسی توافقی، طایفه‌گری، عراق، لبنان، نظام سیاسی، نهادگرایی.

۱. مقدمه

از مناسب‌ترین شیوه‌های دست‌یابی به ثبات سیاسی در جوامع چندفرهنگی مانند لبنان و عراق نظریه دموکراسی توافقی است که به آن «شیوه تقسیم یا تسهیم قدرت» می‌گویند. در این نوع دموکراسی با بهره‌گیری از اصول چهارگانه ائتلاف پارلمانی، خودمختاری، حق وتو و نمایندگی تناسبی تلاش می‌شود با سهیم کردن اقلیت و گروه‌های گوناگون در قدرت، ثبات سیاسی در کشور ایجاد و گردش نخبگان در تصمیم‌گیری‌ها تسهیل شود. دو کشور عراق و لبنان در منطقه خاورمیانه و در مرکز جهان اسلام ویژگی‌های خاص و متمایز و نیز از اشتراک‌های فراوانی دارند که آن‌ها را از دیگر کشورهای منطقه متفاوت می‌سازد. تنوعات قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی همراه با جمعیت قابل توجه مسلمان (تشیع و تسنن) و همچنین شکل‌گیری نوع خاص نظام سیاسی برگرفته از دموکراسی توافقی در این کشورها با مداخله نیروی خارجی از عواملی هستند که این دو کشور را از دیگر جوامع متمایز کرده است و موجب بروز اشتراک‌هایی میان آن‌ها شده است. لبنان از سه گروه بزرگ جمعیتی شیعیان، اهل تسنن و مسیحیان مارونی تشکیل شده است. عراق هم شامل سه گروه عمده جمعیتی شیعیان، اهل تسنن و اکراد است. بافت موزاییکی هر دو جامعه سبب شکل‌گیری جامعه‌ای به نسبت نامتجانس و ناهمگون شده است که زیرمجموعه قانون اساسی و در قالب ارکان نظام سیاسی تقسیم شده بین آن‌ها تجلی و قوام یافته است (Shafahi, 2013: 167).

موزاییکی بودن ساختار اجتماعی هر دو جامعه و وجود اشکالاتی در حاکمیت سیاسی آن دو سبب شده است تا در دوره‌هایی از تاریخ، حاکمیت در اختیار یک قوم یا گروه اجتماعی

خاص قرار بگیرد و مطالبات دیگر گروه‌های اجتماعی و مذهبی و قومی معلق شود یا به‌طور کامل تحقق نیابد (Moradzade and Others:2015:133). قرارداد سایکس-پیکو که منطقه خاور میانه را به دو منطقه نفوذ و تحت قیمومیت انگلیس و فرانسه تقسیم کرد (دولت عراق زیر نفوذ انگلستان، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه) هم نتوانست حس هم‌دلی لازم را میان اعراب ساکن این مناطق ایجاد کند. همچنین الگوی دموکراسی لیبرالی مبتنی بر حقوق فردی اروپایی که تلاش شد در رویه دولت‌ملت‌سازی این منطقه در نظر گرفته شود به دلایل گوناگون از جمله ناسازگاری با بسترهای سنتی فرهنگی و فرهنگ قبیله‌ای کشورهای منطقه بجایی نرسید. بنابراین دولت‌هایی که در عراق و لبنان پس از فروپاشی عثمانی روی کار آمدند، دولت‌های غیراصیل و ناکاملی بودند که روند گذار از سنت به مدرنیته و فرایند دولت‌ملت‌سازی را به‌شکلی ناموفق طی کرده‌اند. در حالی که برای اروپاییان مرز بین «خود» و «دیگری» با مفهوم ملت محقق می‌شد، برای اعراب مفاهیمی چون مذهب، قومیت و قبیله همچنان مهم بوده و هست (Heine Bush, 2019: 271).

به‌طور کلی، نبود دولت‌های برآمده از اراده ساکنان سرزمین‌های عربی خاور میانه و روند نادرست و نارسای دولت‌ملت‌سازی در کشورهای منطقه چه در قالب قراردادهای استعماری و چه بر اساس تقلید نابهنگام و ناسنجیده از فرایند دولت‌ملت‌سازی در غرب که نمود آن توسط حزب بعث در عراق یا احزاب و ائتلاف‌های حزبی و سیاسی در لبنان مشهود است، شرایطی را به‌وجود آورد که بیشتر از نیم قرن، بی‌ثباتی و تزلزل نظام‌های سیاسی این کشورها را به‌دنبال داشته است. با این مقدمه، ضرورت نگاهی علمی به تحولات سیاسی هر دو جامعه و مقایسه نهاد‌های سیاسی آن‌ها از بعد اجتماعی و فرهنگی موضوعی قابل ملاحظه است. از این‌رو، در این مقاله می‌کوشیم به‌طور مشخص به این پرسش پاسخ دهیم که روند تاریخی اجتماعی شکل‌گیری نظام‌های سیاسی لبنان و عراق بر مبنای الگوی دموکراسی توافقی چگونه است و در این روند، این دو نظام چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند؟ در این مقاله قانون اساسی هر دو کشور و درون‌مایه‌های حقوقی و به‌ویژه نهاد‌های حکومتی آن‌ها و تنوعات فرهنگی و اجتماعی موجود در بستر تاریخی آن دو مبنای تحلیل خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

الزبیدی و همکاران (۱۳۹۵) در کتاب «عراق در جست‌وجوی آینده» در توصیف چهار

دهه تحولات عراق و پیش‌بینی آینده بر این موضوع تأکید می‌کنند که از عوامل مهم بی‌ثباتی و شکنندگی دموکراسی در عراق ناکامی و شکست طرح دولت‌ملت‌سازی و جامعه‌سازی است و از دموکراسی کنونی عراق به‌عنوان دموکراسی نامتحد یاد می‌کنند که ساخته و پرداخته عراق در قلب خاورمیانه است. به این موضوع در مقاله مشترک احمد بخشی و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان «فرایند دولت‌ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان» نیز اشاره شده است. آن‌ها می‌گویند عامل مهم در پیدایش و تشدید بحران لبنان ناتوانی دولت و ناکارآمدی دموکراسی توافقی است. اشتراک نظر نویسندگان مربوط به عراق و لبنان در موضوع‌های فرایند ناقص دولت‌ملت‌سازی، وجود بافت قومی و طایفه‌ای و شکاف‌های مذهبی و وارداتی بودن دموکراسی توافقی است. با این حال، کمتر نویسنده‌ای نظام سیاسی عراق و لبنان و کاربست دموکراسی توافقی و مشکلات و چالش‌های آن را در این دو کشور مقایسه کرده است و این خلأ سبب نگارش این مقاله شده است.

۳. چارچوب نظری

با توجه به ماهیت موضوع این مقاله، هم‌زمان از رهیافت نهادگرایی و روش مقایسه‌ای به روایت مارش و استوکر برای مطالعه نهادهای نظام‌های سیاسی عراق و لبنان استفاده می‌کنیم. «رهیافت نهادی یکی از ستون‌های اساسی رشته سیاست است» و «مطالعه نهادهای سیاسی نقشی اصلی در هویت رشته علوم سیاسی دارد» و «علوم سیاسی به‌عنوان رشته‌ای مطالعاتی مجزا و مستقل» از دیگر رشته‌ها «نوعی تمایل برای تأکید بر مطالعه ترتیبات رسمی و قانونی ایجاد کرده است» (Marsh, David Stoker, 2014: 85). روش مقایسه‌ای نیز از روش‌های دیرینه در علوم سیاسی است که ارسطو از آن برای مقایسه دولت‌شهرهای گوناگون یونان و هرودوت برای مقایسه جهان یونانی و غیر یونانی و بعدها توکیول برای مقایسه دموکراسی در آمریکا و فرانسه استفاده می‌کنند. به هر حال از روش مقایسه‌ای، در مطالعه جوامع، نظام‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی استفاده می‌شود و از سه جهت اهمیت ویژه‌ای دارد: افزایش آگاهی از کشورهای مختلف، بازداشتن از تعمیم‌های بیجا و عبرت‌آموزی از تجربه‌های دیگران (Harsij, 2002: 9). در اینجا با ترکیبی از هر دو راهبرد موجود در روش مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم: از راهبرد «بسیار مشابه» برای بررسی شباهت‌های این دو کشور و از راهبرد «بسیار متفاوت» برای

ملاحظه تفاوت‌های آن‌ها (Marsh & Stoker, 2014: 292).

نهادگرایی همچنين رهيافتی تحلیلی است (Steinmo, 2008: 6) که توجه ما را به تحلیل روشمند نقش متغیرهای نهادی در پدیده‌های سیاسی جلب می‌کند. در تعریفی ساده و کلی، نهاد قاعده‌ای است که در زمینه و روندی تاریخی نهادینه شده باشد. نهادینه‌شدن فرایندی است که از مجرای آن، قواعد و هنجارهای خاص به‌گونه‌ای رواج می‌یابند که کنش مطابق آن‌ها مورد پذیرش و تخطی از آن‌ها موجب محرومیت می‌شود. این رویه‌ها و قواعد در فرایند نهادینه‌شدن مشروعیت می‌یابند و بر سر آن‌ها اجماع صورت می‌گیرد (Lane, & Ersson, 2000: 3). «رهيافت نهادی موضوع مطالعه‌ای است که قواعد، رویه‌ها و سازمان‌های رسمی حکومت را دربر می‌گیرد» (Marsh & Stoker, 2014: 91). می‌خواهیم با استفاده از این رهيافت و روش مقایسه‌ای نهادهای دو نظام سیاسی عراق و لبنان را بررسی کنیم تا ضمن تحلیلی آسیب‌شناسانه از اجرای دموکراسی توافقی در این دو کشور، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها نمایان شود. این بررسی در بستر تاریخی دو کشور و با توجه به تحولات اجتماعی و وضعیت فرهنگی آن‌ها و براساس قانون اساسی آن‌ها انجام می‌شود. به بیانی، از آنجا که نهادهای سیاسی مانند جزایری مرجانی هستند که بدون طرحی آگاهانه ساخته شده‌اند و با یکدیگر رشد می‌کنند، رهيافت تاریخی امری ضروری است (Sait, 1938, 49). هرمن فاینر که شاید بتوان او را پیشگام رهيافت نهادی نامید، قانون اساسی را به‌عنوان «ظام نهادهای سیاسی بنیادین تعریف می‌کند» (Finer, 1932: 181). البته در اینجا در کنار از نهادگرایی کلاسیک و تأکید بر دیدگاه دولت‌محور از نهادگرایی جدید با تمرکز بر جامعه‌محوری و زمینه‌گرایی و تاریخ و نظریه سیاسی استفاده می‌شود (Marsh & Stoker, 2014: 99).

۴-۱. دموکراسی توافقی^۱

در دنیای کنونی نوعی اتفاق نظر در مورد دموکراسی و کارکردهای مثبت آن وجود دارد و همه اعتقاد دارند که در صورت تحقق دموکراسی در جامعه از خودکامگی و استبداد رأی جلوگیری می‌شود و حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین همه شهروندان از جمله اقلیت‌های فرهنگی و اجتماعی به رسمیت شناخته می‌شود. همچنین به حق تعیین

1. Consensus Democracy

سرنوشت و برابری سیاسی توجه می‌شود (Dahl, 2005: 58-76). بنابراین می‌توان به انواع دموکراسی اولویت و اهمیت ویژه‌ای داد و با فرض تأمین آزادی‌های فردی، فضیلت مدنی و برابری سیاسی ناشی از حاکمیت نظام‌های دموکراتیک، دموکراسی را به انواعی چون لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی (دموکراسی اجتماعی) و دموکراسی مشارکتی تقسیم کرد (Bashirieh, 2003: 417). همچنین بر حسب اینکه آیا اساس دموکراسی حکومت اکثریت یا حکومت قانون است، نوع دموکراسی تغییر می‌کند. نوع دیگری از تقسیم‌بندی دموکراسی وجود دارد که به مشارکت و نقش مردم در سیاست (مستقیم یا غیرمستقیم) توجه دارد که شامل دموکراسی مستقیم و دموکراسی غیرمستقیم (مبتنی بر نمایندگی) می‌شود. در این میان گونه‌ای دیگر از دموکراسی وجود دارد که به آن دموکراسی اجتماعی^۱ می‌گویند که به دموکراسی صنفی و دموکراسی صنعتی تقسیم می‌شود که بر حسب اینکه آیا اساس دموکراسی، نمایندگی مردم از حوزه‌های جغرافیایی یا از گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی باشد انواع آن نیز متفاوت خواهد بود. رابرت دال پیش شرط کاربست دموکراسی در جامعه و رقابت‌های انتخاباتی را «امنیت دوجانبه» می‌داند که در آن بازنده انتخابات حق ادامه حیات سیاسی خود را برای مرحله بعدی انتخابات حفظ می‌کند و برنده انتخابات هم خود را مالک دولت و مجلس نمی‌داند، بلکه امانت‌داری دولت یا مجلس را تا زمان انتخابات بعدی عهده‌دار می‌شود. در نتیجه، بحث دموکراسی اکثریتی یا حاکمیت اکثریت در جامعه مطرح نیست، بلکه تلاش می‌شود با ایجاد مهندسی سیاسی و نظریه تقسیم قدرت در قالب دموکراسی توافقی به‌گونه‌ای ویژه حاکمیت همگان تدبیر و تأمین شود. مهندسی سیاسی یعنی قوانین بازی سیاسی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که میانه‌روی را در مقولات تفرقه‌انگیز قومی نهادینه سازد، تمایلات ویرانگر را محدود و بر نیروی گریز از مرکز برآمده از سیاست‌های قومی مسلط شود (Di Sisk, 2000: 79). این دموکراسی، با تکیه بر اصل توافق و تفاهم به‌جای مخالفت و با تأکید بر دربرگیری همگان به‌جای اقلیت‌محوری یا اکثریت‌محوری از دیگر انواع دموکراسی‌ها متمایز می‌شود. به بیان دیگر، این نوع دموکراسی می‌خواهد پایه‌های حکومت را در بالاترین سطح ممکن توسعه دهد تا اکثریت ممکن را در ساختار حکومت سهیم کند. از سوی دیگر از اکتفا به اکثریت محض نیز جلوگیری کند (Liphart, 1958).

15-8). شیوه این حکمرانی هم برای سراسر کشور و هم برای بخش یا بخش‌هایی از کشور که مناقشات مرکز- پیرامونی در آن‌ها وجود دارد، اجرایی است. از میان انواع دموکراسی، آنچه مورد نظر این مقاله است و در عراق و لبنان حاکم است همین دموکراسی توافقی است که در ادامه بررسی می‌کنیم.

دموکراسی توافقی که به آن «دموکراسی اجماعی» یا «دموکراسی چندقومی» نیز گفته می‌شود، نظامی سیاسی است که در آن چند گروه قومی، مذهبی و زبانی توافق می‌کنند هر یک به‌گونه‌ای ویژه در قدرت سیاسی سهیم و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت داشته باشند. این نظریه به‌عنوان چالشی نظری در برابر تمایل روزافزون پژوهشگران علوم سیاسی غرب (به‌ویژه آمریکا) به نظریه نوسازی و تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی جهان و حرکت اجتناب‌ناپذیر توسعه از جامعه سنتی به صنعتی مطرح شد. لیپهارت با نقد دو مدل انگلیسی-آمریکایی (دوحزبی) و اروپایی (چندحزبی) طرح دموکراسی دیگری را در جوامع فرقه‌ای و قومی امکان‌پذیر می‌داند که چهار ویژگی اصلی داشت: ۱. مشارکت نمایندگان گروه‌های قومی عمده در فرایند تصمیم‌گیری؛ به طوری که رهبران همه اقوام و گروه‌های اجتماعی ضمن مشارکت در انتخابات به دنبال تکمیل پیوندهای سیاسی در مرکز هستند و با انعطاف‌پذیری هویت قومی از طرد و نفی دیگری پرهیز و از انتقاد به اکثریت محض اجتناب می‌کنند؛ ۲. برخورداری گروه‌ها از میزانی از خودمختاری داخلی؛ بدین صورت که گروه‌ها و اقوام هم‌زمان با استقرار در زیرچتر دولت مرکزی و پرهیز از هر نوع تجزیه‌طلبی، در حوزه سرزمینی میزان قابل توجهی از آزادی و خودگردانی و خودکفایی را به دست می‌آورند؛ ۳. توزیع قدرت به تناسب اهمیت گروه‌ها و برخلاف سیستم‌های اکثریت‌گرا نوعی عدالت را بین گروه‌ها و اقوام به وجود آورده و مانع دیکتاتوری فردی و استبداد اکثریت می‌شود؛ ۴. قدرت و توبرای گروه‌های اقلیت تا بتوانند با تصمیم اکثریت مخالفت و مانع تجمع و تسلط اکثریت در پارلمان و نظام تصمیم‌گیری شوند (Di Sisk, 2000: 114). این شاخص‌های در کنار هم دموکراسی توافقی را شکل می‌دهند که عنصر اصلی آن مشارکت نمایندگان گروه‌های قومی در اداره حکومت و به‌ویژه تصمیم‌گیری اجرایی است که اشکال سازمانی مختلفی دارد. یکی از اشکال رایج تشکیل دولت، ائتلاف بزرگ پارلمانی است که براساس آن نمایندگان گروه‌های مختلف قومی و مذهبی عمده پارلمان و هیئت دولت به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که پست‌های مهم میان گروه‌های قومی مذهبی مختلف توزیع شود. البته این شیوه توزیع قدرت میان گروه‌های قومی در

نظام‌های پارلمانی آسان‌تر است تا در نظام‌های ریاستی که چرایی و چگونگی آن در ادامه مباحث مقاله روشن خواهد شد.

گفتنی است دموکراسی توافقی هم در کشورهای کانادا، سوئیس و مالزی حاکم است که زمینه توسعه و ثبات آن‌ها را فراهم آورده است و هم در کشورهای لبنان و عراق که با وجود داشتن مزایا و محاسن قابل توجهی با چالش‌های جدی و فساد و بی‌ثباتی سیاسی نیز مواجه است. همچنان که در بعدی می‌بینیم تحقق برخی شاخص‌های دموکراسی توافقی در عراق و لبنان به دلیل نبود تحمل و انعطاف‌ناپذیری گروه‌ها نسبت به یکدیگر و ضعف میزان آگاهی شهروندان و نهادینه‌نشدن فرهنگ مدنی و هویت ملی با مشکلاتی روبه‌روست. به همین سبب، تداوم ثبات و امنیت نسبی این دو کشور پایداری و استحکام لازم را ندارد.

۵. تنوع فرهنگی اجتماعی عراق و بازتاب آن در نظام سیاسی

تعدد گروه‌های قومی فرقه‌ای در عراق به حدی است که سبب چینش متنوع و گوناگونی از اقوام و مذاهب در این کشور شده است. در این میان، نقش دولت‌های غربی در تفرق و تکثر آن‌ها و ایجاد هویتی جدید و تشدید بحران هویتی بی‌تأثیر نبوده است. باری بوزان اعتقاد دارد عراق را باید کشوری چندملیتی متشکل از گروه‌های قومی و فرقه‌ای بدانیم که قبل از تأسیس دولت، در آن ملتی منسجم و یکپارچه شکل نگرفته است (Buzan, 2008: 643). جمعیت عراق در زمان استقلال (۱۹۳۲) شامل ۲۱ درصد سنی، ۱۴ درصد کُرد و ۵۷ درصد شیعه و ۸ درصد غیرمسلمان شامل یهودیان و مسیحیان آشوری بود، به طوری که هیچ یک از اقوام عراقی موقعیتی فراقومی نداشتند و همه گروه‌ها به‌ویژه کردها و شیعیان به طوایف و کنفدراسیون‌های قبیله‌ای متعددی تقسیم می‌شدند (Asadi, 2013: 11). اما به مرور زمان و با تشکیل نظام جمهوری در عراق (۱۹۵۸) تا سقوط حزب بعث (۲۰۰۳) الگوی پان‌عربیسم و تسلط سنی‌های عرب بر حاکمیت سیاسی در عراق سبب تشدید شکاف‌های فرقه‌ای میان اعراب عراقی به دو گروه شیعه و سنی (۶۰ به ۳۵ درصد) و عرب و کرد (۷۵ درصد به ۲۵ درصد) شده است که هرکدام در جغرافیای خاصی از کشور عراق استقرار یافته‌اند. به طوری که بخش زیادی از جمعیت جنوب عراق تا مرکز را شیعیان تشکیل می‌دهند، جمعیت مرکز و غرب عراق را عرب‌های سنی

و جمعیت شمال و شمال شرق را کردهای سنی تشکیل می‌دهند. ترکیب جمعیتی متنوع و پراکندگی آن در مناطق مختلف عراق، به‌طور بالقوه احتمال وقوع تنش و ناامنی به‌ویژه در ایام انتخابات را دوچندان می‌کند. با این حال، نظام سیاسی عراق را هرگز نمی‌توان جدای از بافت فرهنگی و اجتماعی آن در نظر گرفت. این نکته گرچه در دیگر جوامع نیز مصداق می‌یابد، در جامعه عراق موضوعیت و حساسیت بیشتری دارد؛ زیرا درهم‌تنیدگی و تأثیرگذاری ساخت اجتماعی بر نظام سیاسی و برعکس، چه در دوران حاکمان عثمانی و چه دوران رژیم پادشاهی و چه بعدها با تأسیس جمهوری و اقتدار حزب بعث در عراق جدید آشکارا دیده می‌شود.

نیروهای اجتماعی مجموعه طبقات و گروه‌هایی هستند که بر روی نظام سیاسی و زندگی سیاسی به معنای کلی آن تأثیر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را در دست بگیرند یا به شیوه‌های مختلف اعمال نفوذ کنند (Bashirieh, 107: 2003). از این منظر، بهتر می‌توان نقش نیروها و گروه‌های اجتماعی را در نظام سیاسی عراق بررسی کرد. تنوع اقوام، مذاهب و گروه‌ها در عراق با مداخله دولت‌های خارجی از ابتدای تأسیس موجب تحولات مختلفی در نظام سیاسی این کشور شده است که اوج آن دوران حاکمیت حزب بعث و سپس سقوط این حزب و شکل‌گیری عراق جدید بوده است. سیاست حزب بعث در دوران سلطه بر عراق به‌ویژه بعد از کودتای ۱۹۶۸ بر محور همانندسازی اقوام و جذب و استحاله آن‌ها در درون فرهنگ و قومیت اعراب سنی با سرکوب، نسل‌کشی، جداسازی و اخراج انجام می‌شد. مفروض اساسی این سیاست توجه‌نداشتن به تفاوت‌ها و تنوع‌های گروه‌های اجتماعی در راستای ایجاد هویت ملی منسجم و حاکمیت اقلیت سنی بود (Abdul Zahra, 2016: 41). بر این اساس، در قانون اساسی دولت بعث تأکید شده بود عراق «جمهوری دموکراتیک خلق» است که در آن تمایزهای فرهنگی و قومی و نژادی جایگاهی ندارد (Asadi, 2013: 12). اما در عمل سیاست‌های قومی و فرقه‌گرایانه بعثی به‌گونه‌ای اجرا شد که فقط بخشی از اعراب سنی (تکریتی‌ها) از امتیازهای خاص برخوردار شدند.

نتیجه این سیاست‌ها، ناراضی‌تبی گسترده شیعیان و درخواست خودمختاری فرهنگی و سیاسی اقوام به‌ویژه کردها را در پی داشت؛ زیرا اصلی‌ترین ویژگی جامعه‌شناختی عراق، بافت متکثر و وجود گروه‌های مختلف اجتماعی با گرایش‌های فرهنگی، قومی و مذهبی متفاوت بود که پس از سقوط حزب بعث و در دوران عراق جدید به‌شکلی آشکارتر و

بارزتر نمایان شد. در چنین بستری، برخی از افراد متنفذ در گروه‌های قومی فرقه‌ای بیش از آنکه دوره جدید را فرصتی برای ایجاد فرهنگ دموکراتیک بدانند، آن را فرصتی برای کسب ثروت و موقعیت شخصی و گروهی و دامن زدن به فساد و بی‌عدالتی در توزیع قدرت در میان جوامع و گروه‌های عراقی با افزایش قدرت و نفوذ خود در نظام سیاسی جدید می‌دانند و دنبال کردن منافع و اولویت‌های کلان عراقی مانند ایجاد ثبات و همکاری میان گروه‌ها در اولویت‌های بعدی آن‌ها قرار می‌گیرد (Kasai, 2017: 92).

در حالی که بازماندگان حکومت پیشین و عرب‌های سنی با چنین سیاستی مخالفت می‌کنند، اقوام و گروه‌های دیگر به‌ویژه کردها و شیعیان به دلیل آزاد شدن بیش از پیش نیروهای گریز از مرکز از آن استقبال می‌کنند، زیرا برای نخستین بار فرصت حضور در ساختار جدید را پیدا کردند (Abdul Zahra, 2016: 94). نزدیکی اکراد و شیعیان به حاکمیت و مشارکت آن‌ها سبب پایه‌ریزی شورای حکومتی انتقالی متشکل از ۲۵ نفر از شخصیت‌های مختلف عراقی بود که کار تدوین قانون اساسی موقت و قانون اساسی دائم (۲۰۰۵) را به عهده گرفتند که در آن عراق به کشوری پارلمانی، تک‌رگرا و فدرال تبدیل شد و پست‌های محوری سیاسی میان کردها (ریاست جمهوری)، شیعیان (نخست‌وزیر یا ریاست دولت) و سنی‌ها (ریاست پارلمان) تقسیم شد که بازتاب واقعیت‌های چندگانه قومی و فرقه‌ای جامعه عراق بوده است (Abullah, Albadry, 2014: 1-2).

درخواست‌ها و مطالبات متفاوت گروه‌ها و اقوام عراقی در عراق جدید مهم‌ترین عامل بنیان‌گذاری شالوده دموکراسی توافقی در این کشور به‌عنوان کشوری نامتجانس و چندفرهنگی بود. در این دموکراسی، نخبگان و رهبران سیاسی عراق کوشیدند با الهام از شاخص‌های چهارگانه دموکراسی توافقی لیبهارت برای یافتن راه حلی با ثبات به‌وسیله مقابله با عوامل فرهنگی تفرقه‌ساز و از میان‌بردن سیاست‌های رقابت‌آمیز از جمله انتخابات بر مبنای اکثریت و اقلیت، ایجاد ائتلافی از رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مختلف و سرانجام با کاربست اصل نمایندگی تناسبی به‌جای اصل حکومت اکثریت به‌منظور دستیابی به همبستگی اجتماعی با حفظ تنوع فرهنگی گام بردارند. در این زمینه، آن‌ها شاخص‌ها و عناصر اصلی دموکراسی توافقی مانند ائتلاف بزرگ، حق وتوی متقابل برای همه گروه‌های عمده، حق نمایندگی تناسبی و خودمختاری هر بخش را به‌کار گرفتند (Asadi, 2013: 201).

۶. تجربه عملی دموکراسی توافقی در عراق

نزدیک به دو دهه است که دموکراسی توافقی در عراق در حال اجراست و اگرچه در این مدت توانسته است تا حدی ثبات و اجماع سیاسی نسبی به وجود آورد، این مشکلات را به همراه داشته است:

الف) حضور معارضان و نه مخالفان در حاکمیت: از آنجا که در دموکراسی توافقی امکان به دست آوردن اکثریت مطلق توسط یک گروه وجود ندارد و لازم است برای رسیدن به اکثریت مؤثر، احزاب اصلی به توافق برسند، بنابراین احتمال حضور معارضان در رده‌های قانون‌گذاری و اجرایی متصور است؛ موضوعی که در سال‌های اخیر در پارلمان عراق و حاکمیت سیاسی این کشور دیده شده است و برخی از جریان‌ها و گروه‌ها به مخالفان سیاسی تبدیل شده‌اند. از شخصیت‌ها و جریان‌های سیاسی معارض در دولت‌های اخیر طارق الهاشمی،^۱ ایاد علاوی،^۲ نجم الحربی^۳ و ائتلاف العراقیه^۴ هستند.

ب) مخالفت با نظام پارلمانی: برخی از احزاب و گروه‌ها در عراق نظام پارلمانی را برای عراق مناسب نمی‌دانند و تلاش می‌کنند نظام حکمرانی به ریاست جمهوری تغییر یابد. برای نمونه، قیس الخزعلی^۵ دبیر کل جنبش عصائب اهل حق در سال ۲۰۱۸ این خواسته را مطرح کرد و عبدالامیرالدبی^۶ رهبر فراکسیون صادقون وابسته به عصائب اهل حق در پارلمان این موضوع را در سال ۲۰۱۹ مطرح و به دنبال جمع‌آوری امضا بود. آن‌ها هدف خود را مخالفت با نظام پارلمانی و سهمیه‌بندی حزبی بیان کردند (Poorasmaili, 2919: 30).

ج) کندی در فرایند تدوین سیاست‌ها و به تبع آن کندی در نظام اجرایی: کار بست نفوذ احزاب و گروه‌ها و رهبران مذهبی قومی و همچنین رقابت بین جریان‌ها و جناح‌های مختلف در حاکمیت سیاسی و سهم‌خواهی آن‌ها در مسیر پیشبرد اهداف عراق پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته است. آن‌ها مشکلات حزبی پارلمان در جریان تشکیل کابینه را به ضعف دولت نسبت داده و تأخیر در معرفی اعضای دولت را

1. Taregalhashemi
2. Ayadalavi
3. Najmolharbi
4. Etelaf Alargia
5. Gays Alkhaz Ali
6. Abdol Amir Aldabi

ناشی از ماهیت دولت می دانند. به قول یاسر کووتی^۱ پژوهشگر عراقی مشکلات اجماع و توافق به محض اعلام نتایج انتخابات و شروع فرایندی وقت گیر و طولانی آشکار می شود، زیرا مستلزم مشارکت همه احزاب در یک فرایند «جست و جوی روح»^۲ برای شناسایی فردی که می تواند انتظارات را برآورده کند. همچنین اجماع نداشتن اعضای پارلمان در معرفی نخست وزیر و تغییرات متعدد نخست وزیران و حتی برگزاری انتخابات زودرس از این زاویه قابل بررسی است. انتخاب مصطفی الکاظمی در ۷ مه ۲۰۲۰ یک مورد است؛ نخست وزیر اجماعی که اساساً حاصل سازش بود (Iraqi thouth, 2020: 4). این چرخه طولانی بعد از انتخابات زود هنگام سال ۲۰۲۱ هم دیده می شود که تاکنون منجر به انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر جدید نشده است.

۷. تنوع فرهنگی اجتماعی لبنان و بازتاب آن در نظام سیاسی

تنوع و تکثر اجتماعی در جامعه لبنان از گذشته وجود داشته است و ساخت سیاسی آن از گذشته های دور بر این اساس شکل گرفته است. این کشور که از اوایل قرن شانزدهم تا جنگ جهانی اول جزو قلمروی امپراتوری عثمانی محسوب می شد، با حضور راهبان مسیحی مارونی زمینه ترویج و تکثیر دیگر مذاهب مسیحی فراهم آمد و پس از آنکه در سال ۱۹۲۳ تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت به مرور زمان و به ویژه از سال ۱۹۳۲ از راه قانون طایفه گری، با یک سرشماری تقلبی قدرت میان سه طایفه شیعی، سنی و مسیحی تقسیم شد (Fawzi & Hashemi, 328). این قانون به دنبال رسمیت یافتن کشور مستقل لبنان در سال ۱۹۴۳ و امضای میثاق ملی آن توسط نمایندگان گروه ها و مذاهب وضع شده است. این قانون تأکید داشت که نه مارونی ها به دنبال حمایت غربی ها و فرانسوی ها باشند و نه مسلمانان خواستار پیوستن به ملی گرایی عربی. گرچه به مرور زمان سیستم های مالی و سیاسی و براساس فرقه گرایی و طایفه گرایی گسترش و قوام یافت و این نظام لغو نشد، به گونه ای حذف یا ضعف تدریجی برخی اقوام را به همراه داشت (Stoude, 2019: 64). بنابر اسناد معتبر، در حال حاضر لبنان با ۱۸ طایفه رسمی روبه روست که ویژگی مشخص هر کدام مذهب است. با وجود

1. Yaser kovoti
2. Soul Searching

در اینجا، کشور به مثابه جسم یا بدن و حاکمیت یا شخص حاکم به مثابه روح آن تلقی شده است و از جست و جوی فردی برای نخست وزیری به عنوان جست و جوی روح یاد شده است.

اینکه در ظاهر قانون اساسی لبنان بنابر قواعد دموکراتیک و به تقلید از فرانسه نوشته شده است، تقریباً همه مسائل اجتماعی، اقتصادی و ساختار سیاسی و تقسیم قدرت بر پایه طایفه‌گرایی و قبیله‌گرایی بنیان نهاده شده است (Shafahi, 2013:167).

نکته بسیار با اهمیت پیامدهای منفی و فسادآمیز نظام طایفه‌گری برای وضعیت و ساختار سیاسی لبنان است. طوایف و فرقه‌های متعدد لبنانی هرکدام در پی منافع، مسائل و دغدغه‌های درونی خود هستند و به‌طور معمول التزام چندانی به تعهدات خود به‌عنوان عضوی از کل واحد یعنی جامعه لبنان ندارند، مگر آنکه منافع حیاتی‌شان در معرض خطر قرار گیرد و این حاکی از نقص و کاستی در تکوین فرایند دولت‌ملت‌سازی است. در نتیجه، لبنان عنصر همبستگی اجتماعی و هویت ملی ندارد و فرقه‌گرایی را باید عامل اصلی بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی مستمر در این کشور دانست (Saedi, 2014: 184). از این‌رو، تحلیل شهروند لبنانی بدون در نظر گرفتن تمایلات فرقه‌ای و مذهبی بسیار سخت است. فرقه‌گرایی و طایفه‌گرایی در تقسیم‌های شهری لبنان نیز آشکار است. برای نمونه، پایتخت لبنان بر اساس طایفه‌گرایی شکل گرفته است، چنانکه بیروت شرقی و شمالی، مسیحی‌نشین، بیروت غربی سنی‌نشین و بیروت جنوبی شیعه‌نشین است. بنابراین سیمای شهر بیروت به دلیل قرار گرفتن طوایف و قبایل گوناگون در مکان‌های مختلف شهر از نظر معماری، تبلیغات شهری، سبک زندگی و فرهنگ عمومی متفاوت است.

با توجه به نظام طایفه‌گرایی و فرقه‌ای موجود در جامعه لبنان به نظر می‌رسد دولت برخاسته از چنین جامعه‌ای ضعیف و ناپایدار باشد. دولت ضعیف، دولتی است که در درون آن چند بلوک قدرت شکل گرفته است و راهبرد بقای آن‌ها بر مبنایی غیرمدنی استوار باشد. به بیان دیگر، دولت ضعیف نمی‌تواند بلوک‌های قدرت را به خود جذب و وابسته کند. در چنین جامعه‌ای، دولت را بلوک‌های قدرت انتخاب می‌کنند و نمی‌توانند مغایر خواسته‌ها و منافع آن‌ها گام بردارد و به اجبار به‌سوی تأمین خواسته‌های آن‌ها پیش می‌رود (Saedi, 2014: 185). ویژگی‌های دولت ضعیف با شرایط دولت لبنان مطابقت دارد. ترکیب نامتجانس گروه‌های سیاسی در جامعه چندقومیتی لبنان سبب نبود امکان شکل‌گیری دولتی مقتدر و فراگیر بر مبنای دموکراسی شده است، زیرا گروه‌های سیاسی مانع شکل‌گیری به موقع یک دولت قوی و مقتدر می‌شوند. همین روش زمینه فساد و تبهکاری مالی را فراهم می‌کند.

این وضعیت سبب شده است که منافع ملی مفهوم و مصداق مختلف و نامشخص پیدا کند. همچنین رقابت برای کسب سهم بیشتر از قدرت موجب ناامنی و تنش و بی‌ثباتی و حتی جنگ داخلی شود (Haghshenas, 2011: 28-34). زیرا حکومت مرکزی با دادن امتیاز به یک گروه یا فرقه و سلب امتیاز از گروه یا فرقه دیگر سبب ایجاد حس انتقام‌جویی و تعصب می‌شود (Saeedi, 2014: 176). بنابراین در کارزار نظام طایفه‌ای لبنان و ضعف قدرت مرکزی، هریک از طوایف برای بقای سیاسی و تحقق اهداف و منافع خود در پی جلب حمایت یک دولت خارجی هستند و هیچ یک از آن‌ها تحت انقیاد و حاکمیت کامل دولت ملی نیستند و هرکدام روابط خارجی مستقل خود را دنبال می‌کنند و این ارتباط مستقیم با کشور خارجی طبیعی به نظر می‌رسد. حمایت دولت‌های خارجی از طوایف لبنان را در جدول ۱ می‌بینیم.

جدول ۱: طوایف لبنان و حامیان خارجی آن‌ها

طوایف و فرقه‌های مذهبی	دولت‌های حامی
مسیحیان	فرانسه-آمریکا
اهل تسنن	عربستان سعودی، مصر، رژیم صهیونیستی و آمریکا
شیعیان	جمهوری اسلامی ایران سوریه

Source: Saeedi, 2014: 85

۸. نظام طایفه‌گرایی لبنان و ائتلاف‌های حزبی

نظام طایفه‌گرایی در لبنان سبب شده است تعدد و تکثر احزاب در جامعه لبنان شکل گیرد. در نگاه کلی طیف زیادی از احزاب و گروه‌های سیاسی دیده می‌شود که این طیف‌ها با ترور نخست‌وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵ تشدید و سپس به اوج خود رسید، به گونه‌ای که هم اکنون در لبنان حدود بیست حزب فعالیت می‌کنند. احزاب سیاسی لبنان از قدیم از نظر مذهبی به سه گروه شیعی، سنی و مسیحی تقسیم می‌شدند که با وجود منازعات و کشمکش‌ها به توافق‌هایی دست می‌یافتند و اوج آن پیمان طایف بود (۱۹۸۹-۱۹۹۰) که با میانجیگری عربستان و دولت‌های غربی همه آن‌ها متعهد شدند از جنگ داخلی بپرهیزند (Ahmadi, 2016: 147-148). به دنبال ترور نخست‌وزیر لبنان، رفیق حریری

هریک از گروه‌ها و احزاب بر اساس سهم‌بندی ناشی از قانون اساسی، فعالیت سیاسی خود را شدت بخشیدند که در نوع خود بی‌سابقه بود و بعدها ترکیب جدیدی از احزاب شکل گرفت که تا حدی متفاوت از ائتلاف‌های پیشین بود. در مجموع، مهم‌ترین احزاب سیاسی لبنان از ابتدا تاکنون در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: طوایف و احزاب سیاسی لبنان

رهبر	احزاب شیعی	
سید حسن نصراله نبیه بری	حزب الله جنبش امل	
رهبر	احزاب سنی ^۱	
سعد حریری ابراهیم مصری عبدالرحیم مراد بلال شعبان حسام قراقیره تمام سلام شیخ عبدالناصر جبری	جریان المستقبل جماعت اسلامی لبنان حزب اتحاد جیش توحید اسلامی جمعیت خیریه اسلامی جمعیت اهداف خیریه جنبش امت	
رهبر	احزاب مسیحی	
میشل عون امین جمیل سمیر جعجع سلیمان فرنجهیه	جریان آزاد ملی حزب کتاب قوات لبنان جریان المرده	مارونی‌ها
ولید جنبلاط طلال ارسلان ونام وهاب فیصل داود	ولید جنبلاط طلال ارسلان ونام وهاب فیصل داود	دروزی‌ها

Source: Author

۱. برخی از این احزاب در واقع نتیجه جریانی محلی، محفلی و دوره‌ای هستند و برخی نیز قائم به شخص بوده یا با هدف خاصی مانند امور خیریه ایجاد شدند و گفتن عنوان حزب به همه این‌ها محل تردید است که در اینجا با اغماض و تسامح صورت گرفت.

بعدها، احزاب لبنانی در دو ائتلاف آرایش جدیدی به خود گرفتند که اولی معروف به ائتلاف ۸ مارس به رهبری حزب الله و با مشارکت جنبش امل (شیعی)، جریان آزاد (مسیحی) و حزب المرده (مسیحی) و دومی موسوم به ائتلاف ۱۴ مارس شامل حزب المستقبل (سنی) و حزب کتائب (مسیحی) و قوات البنانیه (مسیحی) می شود.

جدول ۳: ائتلاف های جدید حزبی در لبنان

۸ مارس	۱۴ مارس
حزب الله (شیعه) به رهبری سید حسن نصرالله	جریان المستقبل (سنی) به رهبری سعد حریری
جنبش امل (شیعه) به رهبری نبیه بری	حزب کتائب البنانیه (مسیحی) به رهبری امین جمایل
جریان آزاد (مسیحی) به رهبری میشل عون	حزب قوات البنانیه (مسیحی) به رهبری سمیر جعجع
حزب المرده (مسیحی) به رهبری سلیمان فرنجه	حزب بلوک ملی لبنان (مسیحی) به رهبری کارلوس اده

Source: Author

در این میان ائتلاف ۸ مارس همچنان با خلع سلاح مقاومت اسلامی لبنان مخالف و بر حمایت از سوریه و مقابله با اسرائیل تأکید می کند.

۹. تجربه عملی دموکراسی توافقی در لبنان

در لبنان تنوع و آزادی هست، اما عقلانیت و دموکراسی نیست. آزادی به دموکراسی مربوط است، اما با آن یکی نیست. ممکن است برخی دولت ها و جوامع آزاد باشند، ولی دموکراتیک نباشند. «در جامعه متنوع و متکثر لبنان هم به علت ساختار نظام طایفه ای و مذهبی، آزادی وجود دارد، اما به جای دموکراسی شبه دموکراسی وجود دارد» (alkawthar tv.ir). این شبه دموکراسی یا همان دموکراسی توافقی است که محتوای دموکراتیک آن به شدت تضعیف شده است و بیشتر شکل و قالب آن به جای مانده و همواره به دولت های ضعیف و ناکارآمد و نیز به فساد و بی ثباتی بلندمدت منجر شده است. برخی اعتقاد دارند اگر جامعه متنوع و متکثر لبنان، اصول عقلانیت و دموکراسی حقیقی را نپذیرد یا از آن دور شود و تلاش کند هویت خود را بر پایه

نژاد یا طایفه یا مذهب تعریف کند راه تعارض و نزاع خشونت‌بار را باز کرده است. لبنان، مصیبت چنین تعارض و نزاع‌هایی را به ترتیب در دوره جنگ‌های داخلی (۱۹۷۵-۱۹۹۰) و دهه نخست قرن بیست و یکم به چشم دیده است (Ahmadi, 2016: 136-137). اکنون نیز در نبود دولت و خلأ قدرت، شرایط برای تکرار نزاع‌ها و خشونت‌های گروهی، طایفه‌ای و مذهبی آماده است.

از آنجا که عقلانیت و دموکراسی به انسان‌ها و شهروندان حقوقی همچون حق انتخاب و استقلال فردی، حاکمیت قانون، حق مالکیت خصوصی و حق بنیادین حفظ شأن و منزلت می‌دهد و از دیگر حقوق مانند حق آزادی قلم و بیان، آزادی اجتماعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز، آزادی عقیده، حق رأی، حق شرکت در حکومت و نظارت بر آن، حق برابری در مقابل قانون و حق تنوع حفاظت می‌کند، بنابراین نیاز مبرم جامعه امروز لبنان است و می‌تواند موجب تشکیل دولت و افزایش اقتدار آن و رشد اقتصادی و توسعه فرهنگی شود. لازمه دستیابی به این موارد، تغییر جهان‌بینی و آموزش و ترویج فرهنگ سیاسی مدنی و افزایش سطح و کیفیت آگاهی مردم و نیز اصلاح ساختار قانون اساسی و بازنگری اساسی در نظام طایفه‌ای این کشور است.

۱۰. مقایسه دموکراسی توافقی در عراق و لبنان

اولین اصل در دموکراسی توافقی، تفاهم یا توافق در مورد ساختار سیاسی و تشکیل دولت است. بدین معنا که رهبران و نخبگان سیاسی و اجتماعی درباره تشکیل دولت و نظام سیاسی به نوعی اجماع می‌رسند. این موضوع در عراق بدین صورت است که براساس قانون نانوشته و فقط توافقی سه مقام اصلی سیاسی ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و رئیس مجلس به ترتیب بین سه گروه اکراد، شیعیان و سنی‌ها تقسیم شده است. در لبنان نیز بر اساس نوعی میثاق نانوشته ملی (۱۹۴۳) توافق شده است که این سه پست بین سه گروه مسیحیان مارونی و اهل سنت و شیعیان تقسیم شود. این شاخص در هر دو کشور مشترک و بسیار به هم شباهت دارند. با وجود این، توافق‌ها با قانون اساسی هر دو کشور انطباق چندانی ندارد، زیرا این توافق‌ها در قانون اساسی هر دو کشور نیامده است و بیشتر در حد حرف و شعار بوده و تجربه عملی نشان داده است که رضایت شهروندان را به دنبال نداشته است و به نظر می‌رسد این جوامع بر حسب ضرورت‌های تاریخی و سیاسی اقدام به

تشکیل دولت کرده‌اند و درج اصطلاحاتی مانند جمهوری یا جمهوری دموکراتیک در قانون اساسی با ذات و هویت چندفرهنگی این جوامع و واقعیت‌های موجود هم‌خوانی ندارد.

در بند ج مقدمه قانون اساسی لبنان، این کشور را جمهوری دموکراتیک و پارلمانی معرفی می‌کند، اما در این جامعه مسیحیان مارونی، ارتدکس، کاتولیک، شیعیان و اهل سنت هرکدام به نوبه خود بر قومیت و مذهب خود تأکید کرده و در سال‌های اخیر حتی بعد از پیمان طایف (۱۹۹۰) نیز با وجود تعدیل در قانون اساسی و نظام سهمیه‌بندی بر خواسته‌های گروهی و فرقه‌ای خویش تأکید دارند. همچنین، گرچه سهم شیعیان ریاست پارلمان و سنی‌ها نخست‌وزیری است، بنابر توافق شکل گرفته چون اکثریت عددی مسیحیان ارتدکس در درون طوایف مسیحی بیشتر است، پس متصدیان پست‌های معاونت پارلمان و معاونت نخست‌وزیری از این طایفه (مسیحیان ارتدکس) انتخاب می‌شوند و اینجاست که به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر قالب مدرن و دموکراتیک با محتوایی سنتی و غیردموکراتیک پر می‌شود.

جدول ۴: توزیع قدرت سیاسی در عراق و لبنان

کشور	نوع دموکراسی	رئیس جمهور	نخست‌وزیر	رئیس مجلس	تعداد نمایندگان
عراق	توافقی - آمریکایی	کرد	شیعه	سنی	۳۲۹
لبنان	توافقی - فرانسوی	مارونی (مسیحی)	سنی	شیعه	۱۲۸

Source: Author

این موضوع در عراق به‌شکلی دیگر منشأ مناقشات قومی شده است. در حالی که در اولین ماده قانون اساسی این کشور به‌عنوان جمهوری عراق معرفی می‌شود، گنجانیدن این عنوان سبب گفت‌وگوهای متعددی شده است. در اینجا، شیعیان بر اصل ملی‌گرایی عراقی تأکید دارند و کردها بر فدراتیو بودن کشور و سنی‌های عرب نیز بر عربی بودن عراق و ملی‌گرایی عربی اصرار دارند. با وجود این، مقایسه شاخص‌های چهارگانه الگوی دموکراسی توافقی در دو کشور لبنان و عراق به این شرح است:

شاخص اول دموکراسی توافقی، ائتلاف پارلمانی است که نقش مهمی در انتخاب رئیس جمهور، نخست‌وزیر و تصویب قوانین پارلمانی دارد. این شاخص در قانون

اساسی عراق شامل ائتلاف پیروز در انتخابات نمی‌شود، بلکه منظور ائتلافی است که بعد از تشکیل پارلمان شکل می‌گیرد و هیچ حزب یا گروهی حتی اگر اکثریت را داشته باشد (مثل شیعیان) نمی‌تواند سیاست‌های خود را پیش ببرد و لازم است با دیگر گروه‌های متحد و هم‌سو ائتلاف تشکیل دهند. نقش ائتلاف پارلمانی در دموکراسی توافقی لبنان تا حدی متفاوت از عراق است. یکی از وظایف پارلمان لبنان انتخاب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد به نخست‌وزیر است، اما سازوکار انتخاب مقامات سیاسی و تصویب قوانین بر مبنای توافق‌های اولیه یعنی دادن نقش برجسته به رئیس‌جمهور و در مراحل بعدی به نخست‌وزیر و رئیس پارلمان است. روند تکاملی پارلمان‌های هر دو کشور در نیم قرن اخیر به‌ویژه در سال‌های اخیر حاکی از افزایش تعداد نمایندگان و تا حدی تأثیرگذاری پارلمان در معادلات سیاسی هر دوی آن‌هاست. به‌طوری که تعداد اعضای پارلمان عراق از ۲۳۵ نفر در سال به ۳۲۹ نفر در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. در حالی که اعضای پارلمان لبنان در سال‌های اخیر (۱۹۹۰) به‌ویژه بعد از پیمان طائف بنابر جدول ۵ افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است (Ahmadi, 193: 149).

جدول ۵: روند افزایش تعداد نمایندگان پارلمان لبنان در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶

سال	افزایش اعضای پارلمان و تصمیم‌های مهم
۱۹۹۰	از ۹۹ به ۱۰۸ نفر
۱۹۹۲	۱۰۸ به ۱۲۸ نفر
۱۹۹۵	افزایش مدت زمان ریاست جمهوری به ۶ سال
۱۹۹۶	اصلاح قانون انتخابات

Source: Author

از دیگر شباهت‌های هر دو پارلمان عراق و لبنان دوران نمایندگی چهار ساله آن‌هاست. مدت زمان دوره نمایندگی حاکی از گردش نخبگان و مشارکت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود است. دومین شاخص دموکراسی توافقی خودمختاری است. این اصل در عراق در مقایسه با لبنان بارزتر و گسترده‌تر است. در قانون اساسی عراق موضوع خودمختاری و فدرالیسم به رسمیت شناخته شده است

و شامل اقلیم کردستان و دیگر مناطق عراق می‌شود. بنابر این قانون، هر استان این اختیار را دارد که یک واحد فدرال تشکیل دهد و به تبع آن مجلس مقننه داخلی داشته باشند که اعضای آن به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب شوند. همچنین، مناطق خودمختار می‌توانند از قوه مجریه و رئیس اجرایی داشته باشند، به شرطی که اختیارات آن با مقررات کشور در تعارض نباشد. اما این شاخص در لبنان به این شکل درآمده است که نظام سیاسی لبنان در امور داخلی فرقه‌ای و روابط اجتماعی گروه‌ها مداخله نمی‌کند و این امر سبب شده است تا نوعی خودمختاری محدود را برای اقوام و مذاهب به رسمیت بشناسد.

سومین شاخص دموکراسی توافقی حق وتوی اقلیت یا متقابل است که در عراق مورد توجه قانون‌گذاران بوده و در اصول ۱۱۲ و ۱۱۶ و ۱۱۸ قانون اساسی آمده و قبل از آن در همه‌پرسی تصویب قانون اساسی عراق تأیید شده است. شیوه اجرای این اصل به اشکال مختلف دیده می‌شود: یک نمونه آن در مورد همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی است که اگر این قانون با مخالفت دوسوم شرکت‌کنندگان سه استان از ۱۸ استان عراق مواجه شود، اجرایی نخواهد بود. البته در این دو دهه هرگز در عمل این‌گونه نشده است، ولی به‌عنوان یک اصل قانونی تأمل‌برانگیز است. همچنین چنانچه برخی مصوبات دولت مرکزی با اصول فدرالی و چارچوب فدرالیسم در تعارض باشد امکان جرح و تعدیل به نفع حکومت فدرالی وجود دارد (Shams ol-Dini & Mortazavi, 2021: 154). موضوع وتوی متقابل در لبنان تا حدی از اواخر دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. این مسئله به‌ویژه در رابطه با نبود نظارت مطلق نظام سیاسی از سوی یک گروه و نیز وجود فرقه‌های گوناگون با خرده فرهنگ‌های ویژه خود در جامعه لبنان قابل توجه بوده است. همچنین «مشروعیت نظام» و مؤثر بودن نخبگان به‌عنوان یکی از شرایط دموکراسی توافقی موفق بوده است (Ahmadi, 1376: 137). نمونه‌ای از توجه به حق وتوی اقلیت، دستیابی گروه‌های اقلیت ۸ مارس بعد از توافق دوحه در سال ۲۰۰۸ است که سبب انتخاب میشل سلیمان به‌عنوان رئیس‌جمهور بعد از ۱۸ ماه بلا تکلیفی در لبنان بود که توجه به رأی اقلیت را آشکار می‌سازد.

چهارمین شاخص دموکراسی توافقی، رأی‌گیری تناسبی است. در عراق رأی‌گیری به نسبت جمعیت هر قوم و استان مشخص می‌شود. در نتیجه تعداد نمایندگان گروه‌ها و استان‌ها انتخاب می‌شوند. به طوری که برای ۲۵۰ کرسی نمایندگی،

انتخابات استانی برگزار می‌شود (سهام هر استان) و برای بقیه کرسی‌ها رأی‌گیری سراسری انجام می‌شود تا فهرست‌هایی که در هیچ استانی به کرسی نمایندگی دست نیافته‌اند بتوانند در مجلس نماینده داشته باشند (Esfahani & kiani, 2013). اما این شاخص در لبنان بدین صورت است که در پارلمان به نسبت جمعیت از همه اقوام و گروه‌ها نماینده یا نمایندگانی حضور دارند و با اجرای قانون تعدیل‌شده ناشی از پیمان طائف در سال ۱۹۹۰ و تقسیم تعداد نمایندگان پارلمان به نسبت مساوی بین مسیحیان و مسلمانان تا حدی این نسبت در انتخاب رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و تصویب قوانین مجلس رعایت شده است.

جدول ۶: وضعیت شاخص‌های دموکراسی توافقی در دو کشور عراق و لبنان

کشور	ائتلاف پارلمانی	خودمختاری (فدرالیسم)	حق وتو	نمایندگی تناسبی
عراق	خیلی تأثیرگذار	رسمی قانونی	رسمی قانونی	رسمی قانونی
لبنان	تا حدودی تأثیرگذار	غیررسمی	غیررسمی	تا حدودی رسمی

Source: Author

۱۱. نتیجه

با توجه به مباحث مطرح‌شده و با مقایسه شاخص‌های دموکراسی توافقی در دو کشور عراق و لبنان می‌توان گفت که پایه‌های این دموکراسی در این دو کشور لرزان و شکننده است. به همین سبب هر از گاهی شاهد بی‌ثباتی و اختلال یا حتی نابسامانی در سطح حاکمیت ملی آن‌ها هستیم. ولی با وجود این، در این نوع دموکراسی مسیرهایی برای انجام اصلاحات مسالمت‌آمیز به جای شورش، انقلاب یا تحولات رادیکال وجود دارد که امکان تغییر یا جابه‌جایی بخش‌هایی از هیئت حاکمه را با سهولت بیشتری ممکن می‌کند. همان‌طور که بعد از اعتراض‌های مردمی و تظاهرات خیابانی گسترده در عراق در سال ۲۰۲۰ دولت تکنوکرات مصطفی الکاظمی متشکل از ۱۴ وزارتخانه با انتصاب نمایندگان احزاب سیاسی در پست‌های

مهم دولتی، تا حدودی عناصری از دموکراسی توافقی را اجرا و کشور را از بن بست بی پنج ماهه خارج کرد یا در لبنان پس از تجمع های اعتراض آمیز مردمی در پی استعفای سعد حریری، حسن دیاب عهده دار سمت نخست وزیری شد و توانست حمایت حزب الله و متحدانش را به دست آورد.

دموکراسی توافقی هم به دلیل ظرفیت انعطاف پذیری آن و هم به سبب چند فرهنگی بودن ساختار اجتماعی عراق و لبنان امکان ایجاد فرصت هایی برای افزایش کنشگری سیاسی فعالان غیر فرقه گرا در کارزار سیاسی و عاملیت اقتصادی به نفع بخش خصوصی را فراهم کرده است. همچنین در این دموکراسی زمینه گردش نخبگان و تغییرات نسلی با کنار رفتن شهروندان مسن و از نظر سیاسی سنتی تر و ورود نسل های جدید با ارزش های سیاسی جدید فراهم است. اما بافت سنتی پررنگ و غلبه فرهنگ قبیله ای و طایفه گری در این دو کشور و نبود جامعه مدنی در آن ها و نیز کنترل به نسبت شدید دولت در سازمان های مردم نهاد سبب بالا رفتن هزینه فعالیت سیاسی برای نسل های جدید می شود. بروز جنبش های اعتراضی در این دو کشور که از سوی نسلی از جوانان خواهان تغییرات رادیکال در نظام سیاسی صورت گرفت نشانگر شکاف روز افزون میان نخبگان سیاسی و مردم است. با وجود این، با ارتقای سطح آگاهی و دانش عمومی مردم، تقویت تشکل های مردم نهاد و سامان یافتن جامعه مدنی می توان پیش بینی کرد که در آینده این کشورها دموکراسی توافقی کمتر نخبه گرایانه و بیشتر مردمی و فراگیر شود. البته باید توجه داشت که فراموش کردن ارزش های رژیم های پیشین می تواند زمان بر و طولانی مدت باشد. چنان که نوستالوژی صدام حسین در میان برخی معترضان امروزی در عراق تأمل برانگیز است یا در لبنان معترضان زیادی نسبت به نظام کنونی ابراز ناامیدی می کنند و همچنان خواهان بازیابی یا بازنمایی خویش توسط زعیم اجتماعی دینی خود هستند.

مجموع این عوامل نشانگر مسیر پیچیده ای است که فراروی این دو کشور برای رسیدن به دموکراسی و ثبات سیاسی پایدار قرار دارد. از سویی، عواملی هستند که می توانند تضعیف و کم رنگ شدن هویت ملی و تشدید فرقه گرایی و تعمیق شکاف های اجتماعی را در پی داشته باشند. همچنین با دسترسی شهروندان به آموزش های با کیفیت و تربیت شهروندانی توانمند و مسئولیت پذیر می توان امیدوار به شکل گیری ساختار جامعه مدنی و دربرگیری آن به هویت ها و واقعیت های

قومی مذهبی متفاوت بود. به بیانی، دموکراسی توافقی به مثابه ظرفی است که قوام و استحکام و نیز کارآمدی و کارایی آن بستگی به مظهر و درونمایه آن دارد. اگر مظهر و آن فرهنگ سیاسی مدنی و ملی گرایانه باشد سبب پایداری و توسعه یافتگی می شود. برعکس، اگر محتوای آن مبتنی بر گونه ای فرهنگ قبیله ای و طایفه گری باشد، مستعد فساد و بی ثباتی سیاسی و بروز خشونت و درگیری خواهد بود، چنانکه در این سال ها در عراق و لبنان مشهود است. نتیجه اینکه دموکراسی توافقی زمانی می تواند نتایج مثبت و قابل انتظار را برآورده سازد که بستر نهادی و شرایط فرهنگی اجتماعی متناسب با آن در درون جامعه مهیا باشد، زمانی که به نظر می رسد هنوز برای عراق و لبنان فرا نرسیده است.

References

1. Abdolhosseinzadehe, Sharareh (2017), In the Security Tower, Tehran, Noor Thinkers Institute. **[In Persian]**
2. Abdul Zahra, Yaser (2016), An Analysis of Iraqi National Security Policy, Tehran, University of Tehran Press. **[In Persian]**
3. Ahmadi, Abbas; Jasem Nejad, Masoudi (2015), From Najaf to Qom - Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center. **[In Persian]**
4. Ahmadi, Hamid (1997), Political Stability, Democracy and Civil Society in Heterogeneous Societies (Theory of Democracy Based on Lebanese Consensus and Experience), Quarterly Journal of Middle East Studies No. 12. **[In Persian]**
5. Alkeli, shala ((2020), The difficult ordeal of forming anew Iraqi government. Middel East institut.
6. Al-Zubaidi, Hassan Latif, Al-Abadi, Nima Mohammad Walafi Al-Saadoun, Atef, translated by Ali Shams (2016), "Iraq in search of the future"; Tehran, Andisheh Sazan Noor Institute. **[In Persian]**
7. Azizi Basati, (1391), US Public Diplomacy in the Middle East, Tehran, Imam Sadegh University. **[In Persian]**
8. Bakhshi, Ahmad, Mazdkhah, Ehsan Viousfi, Hoda (2021), "The process of nation-building and its role in the formation of the Lebanese crisis" Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Salsom No. 7. **[In Persian]**
9. Bashirieh, Hossein (2003), Political Education - Tehran, Negah Publishing, Contemporary. **[In Persian]**
10. Bashirieh, Hossein (2005), Political Sociology, Tehran, Ney Publishing. **[In Persian]**
11. Betelsmann (2020), Iraq county Report
12. Buzan, Bari (2008). People, government and fear. Tehran: Research

- Institute for Strategic Studies. [In Persian].
13. Dahl, Robert (2005), About Democracy, translated by Hassan Fesharaki, Tehran, Shirazeh Publications. [In Persian]
 14. Di Sisk, Timothy (2000), International Power Sharing and Mediation in Ethnic Conflicts, translated by Mojtaba Attarzadeh, Research Institute for Strategic Studies Publications. [In Persian]
 15. Ezzeddine, Nancy, Noun (2020), Beatrice. Iraq and Lebanon, s tortuous paths to reform. Netherlands institute of international Relations.
 16. Fawzi, Yahya, Hashemi, Abbas, (2014), General Islamic Diplomacy of Iran: Tehran, Abrar Contemporary International Cultural Studies and Research Institute. [In Persian]
 17. Finer. H. (1932) The Theory and Practice of Modern Government 2 vols (London: Methuen).
 18. Harsij, Hossein (2002), Comparative method: what, why and how to use it in political science, Journal of the Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, No. 1, 13th year, spring and summer. [In Persian]
 19. Hatami, Mohammad Reza, Samari, Mohammad Reza (2010), Middle East Issues, Tehran, Payame Noor University Press. [In Persian]
 20. Heine Bush, Raymond Vanoshirvan Ehteshami. (2011), Foreign policy of Middle Eastern countries. Translated by Rahman Ghahramanpour and Morteza Masah. Tehran, Imam Sadegh University. [In Persian]
 21. Lane, J., & Ersson, S. (2000), The New Institutional Politics, London: Routledge. James Mahoney. Path Dependence in Historical Sociology. *Theory and Society*, Vol. 29, No.
 22. Liphart, Arend (1958), "Power-sharing in south Africa (Berkeley:

- California University press, 101-103.
23. Marsh, David Stoker, Jerry (2014), *Methods and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran, Institute for Strategic Studies .[**In Persian**].
 24. Mousavi, Seyyed Saleh, Ayouzi, Mohammad Rahim and Ashrafi, Seyyed Mohammad (2021), *A Comparative Study of the Popular Resistance Groups of Iraq and Hamas in Palestine*. [**In Persian**]
 25. Nasri, Qadir (2014), *Vital areas of the Middle East*, Tehran, Imam Sadegh University Press. [**In Persian**]
 26. Oral, Amanullah (2014), *Political Cohesion in Multicultural Communities*, Qom, Al-Mustafa International Center for Translation and Publication [**In Persian**].
 27. Parvin, Khairullah (1387), *Legal Review of the Presidential Election of Lebanon*, Law Quarterly, Faculty of Law and Political Science, Volume 38, Number 10, pp. 89-71[**In Persian**]
 28. Peters, Guy (2007), *Institutionalist Theory in Political Science*, Translated by Farshad Momeni and Fariba Momeni, Tehran, Institute of Humanities, Culture and Social Studies, University Jihad. [**In Persian**]
 29. Poor Ahmadi, Hossein, Ghaffari Nejad, Kazemi, Hamed (2015), *Democracy by Force and the Challenges Facing It in Iraq, Quarterly Approach*. [**In Persian**]
 30. Poorasmali, Najmeh. (2019), *Challenges and dangers of Iran in the sphere of domestic and foreign policy of Iraq-Tehran*. Cultural Institute of Contemporary International Studies and Research.[**In Persian**]
 31. Rare Haghshenas, Seyed Ali (2009), *Lebanon's socio-political structure and its impact on the emergence of the Amal movement*,

- Tehran: Senate Publishing. [In Persian]
32. Saeedi, Ruholamin (1393), Public Diplomacy of the Islamic Republic of Iran: Tehran, Cultural Institute of Contemporary International Studies and Research. [In Persian]
 33. Shams ol-Dini, Saeed Mortazavi, Seyyed Khodayar (1400), The Relationship between Pluralism and Federalism with Emphasis on Association Democracy (Case Study, New Iraq) Tehran, Journal of Political Science, Imam Sadegh (AS) University, Volume 7, Number 33. [In Persian]
 34. Steinmo, Sven (2008), "Historical institutionalism", in: Donatella della Porta and Michael Keating Approaches and Methodologies in the Social Sciences: A Pluralist Perspective, Cambridge University Press
 35. Turki, Hadi and Sotoudeh Arani, Mohammad (2019), Hezbollah as a Socio-Political Movement, Quarterly Journal of Sociology of the Islamic World, Volume 7, Number 2. [In Persian]
 36. www.alkawthar.tv.ir
 37. <https://mdeast.news>